

نوژ

مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم شامل ماتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴- میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲  
nozhaa\_collection

خرزعیان  
ریس دانشگاه شد



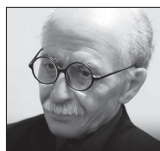
۳

مراتب شناخت آدمی  
در مثنوی شریف



۳

دگرگونی شیوهی نوشتن شعر  
از نگاه دهخدا



۳

# کاشمیر

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

شنبه ۴ اسفند ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۳۴ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

## جشن سپندارمذگان زن، زمین و زاینده گی

با مسوولیت سردبیر

یکی از مهمترین و جدی ترین آسیب ها به هر قوم و ملتی فقدان آگاهی هر ملت نسبت به تاریخ، فرهنگ و هویت خویش است. شاید بر ملتها و کشورهایی که چندان ریشه در تاریخ نداشته باشند نتوان خرده گرفت که شناخت شایسته ای از فرهنگ خود نداشته باشند و تاریخ خود را ندانند و یا اینکه چرا نیکویی های خردمندانه اجدادشان را فراموش کرده اند زیرا تاریخ ستبری ندارند اما قطعاً این خرده بر ملتی مانند ملت ایران وارد است که شهروندان آن ولتتاین را می شناسند اما بسیاری نمی دانند بیست و نهم بهمن ماه در تقویم شمسی و پنجم اسفند ماه در تقویم یزگردی روز جشن سپندارمذگان است، روز زن، زمین، زاینده گی و عشق است و در ایران باستان به این بهانه جشن می گرفته اند. اسپند یا اسفند به معنای پاک و مقدس نام ماه آخر زمستان در تقویم ایرانیان باستان بوده است که در پایان به بهار زندگی پیوند می خورد، آن چنان که می دانیم ایرانیان جشنی ماهانه داشتند و در آن روز شاهمانی می کردند و سپندارمذگان نیز از زمره این جشن ها بوده است. باری در دنیایی که به مدد فناوری ملتها به راحتی می توانند قدرت فرهنگی و تاریخی خود را به رخ جهانیان بکشاند ما گرفتار جمودی شده ایم که حتی توان باز خوانی تاریخ خود را نیز از دست داده ایم و به این خاطر است که جوانان ما از ایران فرهنگی کهن گسسته شده اند و ریشه های خود را در باد می بینند. تصور کنید اگر جوانان ما بدانند اجداد آنها برای زن و زمین به عنوان مظهر عشق، زاینده گی و زندگی احترام قابل بوده اند، آیا به وام گرفتن از فرهنگ بیگانه محتاج می شوند، شهروندی که بداند اجداد او زن را مظهر عشق، محبت، زاینده گی و محبت می دانسته اند و یا زمین را نماد پاکی و هویت و زایش آیینیازی به نگاه کردن خود در آینه تاریخ دیگران پیدا می کند. استاد سخن بسیار نغز در گلستان فرموده اند:

کهن خرده خویش پیراستن  
به از جامه عاریت خواستن  
توجه به اصالت های فرهنگی که هیچ منافاتی نیز با شرع مقدس نداشته و ندارد از ضرورت های بازگشت ما به اصالت خویش است. باید به این اصل مهم اهتمام کنیم و خود را در دنیای پیچیده امروز بازیابی کنیم تا فرصتها از دست نرفته است.



یادداشتی برای نمایشگاه نوای گل یاقا  
آثار هنرمند گرانمایه امیر بانو سلیمه قزل  
« ۸ »



آمادگی راهداری زمستانه گلستان  
ادامه دارد  
« ۸ »



افتتاح مدرسه ۶ کلاسه  
در کاله  
« ۸ »

# پرواز هزار درنای ایرانی



مهران موذنی- صلح سال هاست که برای مردم خاورمیانه واژه های ناملموس و آرزویی دیرینه است. علی رغم قدرت های جهانی که بر جنگ های اخیر منطقه چشم بستند، نه تنها نهادهای مدنی، بلکه بسیاری از افراد به صورت خودجوش برای تحقق این آرزو دست به کار شدند. در برنامه هزار درنای ایران که با همکاری

کودکان و نوجوانان زیادی از اقصی نقاط کشور انجام شد، هزار درنای کاغذی با هدف رساندن پیام صلح طلبی ایرانیان به جهان مخابره شد. این برنامه برگرفته از داستان کودکی ژاپنی بود که از قربانیان بمباران اتمی هیروشیما به شمار می رفت.

ادامه در صفحه ۲

### استاد گرامی جناب آقای دکتر ابوالقاسم خزاعیان

انتصاب جنابعالی به ریاست دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان را به جامعه علمی و شهروندان استان گلستان تبریک عرض می کنیم. باور داریم این انتخاب نوبدبخش شتابی روز افزون در توسعه دانش بنیان استان گلستان خواهد بود و باعث دلگرمی شرکت های دانش بنیان را فراهم خواهد کرد. از تدبیر وزارت علوم تحقیقات و فناوری در این انتخاب شایسته کمال سپاسگزاری را داشته و برای شما در انجام این مسوولیت خطیر توفیق آرزومندیم.

هیات مدیره و مدیران عامل شرکت های بهبان فارمد لوتوس، بهبان شیمی، دانا فارمد، دانا زیست، ایمن فناوری، شتابگران، فناور ایمن و شتابدهنده بهبانکس

### تبریک انتخاب

با کمال افتخار، انتخاب شایسته جناب آقای دکتر ابوالقاسم خزاعیان را به عنوان سرپرست دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان تبریک عرض می کنیم. امید است در سایه دانش، تدبیر و مدیریت خردمندانه، مسیر تعالی و پیشرفت دانشگاه بیش از پیش هموار گردد.

جمعی از استادان، کارمندان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی

## ادامه تیر اول

## این مسیر چگونه به «هزار درنا» ختم شد؟

منیره شاکری فر: در برنامه «هزار درنا» هدف ما این بود که یک مناسبت جهانی را انتخاب کنیم و برنامه‌ای را متناسب با آن تعیین کنیم. دقیقاً در همان روزهایی که خاورمیانه مجدداً درگیر جنگ و آزار و اذیت کودکان شده بود و ما دوست داشتیم برای کودکانی که آسیب دیدند کاری کنیم. به دنبال روز جهانی مناسبی بودیم که با مناسبت روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه برخورد کردیم. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که برای ایجاد یک تغییر اساسی، باید روی کودکان کار کنیم. چرا که این کودکان هستند که نسل‌های آینده جامعه را می‌سازند. با تغییر دادن دیدگاه کودکان، موجب تغییر آینده، شهرمان، کشورمان و جهانمان خواهیم شد. از این رو، گروه سنی کودکان را انتخاب کردیم. در همان ایام که به دنبال برنامه بودیم، به یاد یکی از کتاب‌هایی که در دوران کودکی در کانون پرورش فکری به اسم «ساداکو و هزار درنا کاغذی» خوانده بودم افتادم. این کتاب داستان واقعی یک دختر بچه ژاپنی است که مادرش او را هنگام بمباران اتمی هیروشیما باردار بود. این کودک علی‌رغم اینکه هنوز به دنیا نیامده بود، تحت تأثیر تشعشعات انفجار اتمی دچار سرطان می‌شود و در سنین نوجوانی از دنیا می‌رود. ساداکو طی دوران بیماری‌اش درباره یک افسانه ژاپنی که می‌گوید: «اگر کسی هزار درنا کاغذی درست کند، حتماً به آرزوی می‌رسد» می‌شنود و تصمیم می‌گیرد با کمک دوستان و اقوامش هزار درنا کاغذی درست کند. اما در نهایت، هنگامی که تنها ۶۵ درنا درست کرده و هنوز به عدد هزار نرسیده است، از دنیا می‌رود. ماجرای زندگی او بازتاب جهانی پیدا می‌کند و سازمان‌ها و مؤسسات فعال در مسائل صلح، آن را بازگو می‌کنند. اکنون نیز هرساله هم در سالروز بمباران هیروشیما و هم در سالروز فوت ساداکو، هزار درنا کاغذی در سرتاسر جهان به یاد او ساخته می‌شود. درنا کاغذی یا اوربگامی یک کار دستی است که با کاغذ درست می‌شود. با خودمان گفتیم که هم درست کردن چنین کار دستی‌ای برای بچه‌ها لذت‌بخش است، هم این امکان برای بچه‌ها فراهم می‌شود که دانشمندان یا افراد موردعلاقه‌شان را معرفی کنند و هم داستان ساداکو توسط خانم شهرپاری که قصه‌گوی حرفه‌ای کانون پرورش فکری هستند، برای بچه‌ها روایت خواهد شد. مدتی بعد از انجام برنامه هزار درنا، گزارش کارمان را برای خبرنگار انسولیب که برای سازمان IFLA است فرستادیم. ایفلا، فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و مؤسسات کتابداری یک ارگان مستقل، غیر دولتی، بین‌المللی، و غیرانتفاعی است که هدف آن ارتقای تفاهم بین‌المللی، همکاری، گفت و شنود، پژوهش و توسعه در همه زمینه‌های کتابداری از جمله کتابشناسی، خدمات اطلاع‌رسانی، و آموزش کارکنان و ایجاد تشکیلاتی است که از طریق آن بتوان جنبه‌های بین‌المللی کتابداری را ارائه کرد. این خبرنامه ۲ بار در سال چاپ می‌شود. انسولیب در واقع مخفف Environment, Sustainability Libraries است که با هدف توسعه پایدار فعالیت می‌کند. در واقع با این هدف که هر صنفی‌نگاهی به تأثیرات اعمالش در آینده داشته باشد تا بتوانیم به خوبی از کره زمین مراقبت کنیم، انسولیب گزارش‌های مرتبط با فعالیت‌هایی در راستای توسعه پایدار را چاپ می‌کند و چون ما به تناسب خیلی از کتابخانه‌های جهان کوچک تر و دورتر از مرکز هستیم ما انتظار نداشتیم که گزارشمان را به این سرعت و سهولت بپذیرند و در واقع این اولین باری بود که یک گزارش از ایران در انسولیب به چاپ رسید.

**محمد نوری:** برنامه قبلی‌مان هم مرتبط با رده سنی کودکان بود. البته پیش‌تر از این برنامه‌هایمان نهایتاً به اداره کتابخانه‌های عمومی استان گلستان محدود می‌شد. یعنی محدوده بازخورد آن، اخبار داخلی کتابخانه‌ها می‌شد و حتی در صورت بازخورد کشوری هم تنها قشر کتابدارها و مراجعه‌کنندگان کتابخانه‌ها

وی در راستای افسانه‌های ژاپنی، قصد داشت تا هزار درنا کاغذی را برای تحقق آرزوی بهبودش درست کند. هرچند که مرگ به او مجال نداد. اما آرزوی بازتابی جهانی یافت. محمد نوری و منیره شاکری فر، دو کتابدار گرگانی از جمله این افراد بودند که با برنامه «هزار درنا ایران» توجه جهان را به پیام صلح کودکان ایرانی جلب کردند. در همین راستا، گفت‌وگویی با آن‌ها داشتیم که به شرح زیر است.

## با سلام و عرض ادب خدمت شما. لطفاً خودتان را برای مخاطبان گلشن مهر معرفی کنید.

**محمد نوری:** محمد نوری هستم. تقریباً ۱۱ سال سابقه کار در کتابخانه دارم. از ملتها قبل به کار فرهنگی علاقه‌مند بودم. اما ارتباط کاری من با کتاب و کتابخوانی باعث شد که بیش‌تر به کار فرهنگی روی آورم. در حال حاضر حدود ۴ سال است که در مسئول کتابخانه عمومی حافظ گرگان هستم. پیش‌تر هم در کتابخانه‌های دیگر گرگان مثل بشارت و میرفندرسکی حضور داشتم. می‌شود گفت پیش از روی آوردن به کتابداری، به فضای کتابخانه علاقه‌مند بودم که البته این علاقه‌مندی مربوط به این بود که همیشه دوست داشتم نویسنده شوم و برای کسب دانش بیشتر از کتاب‌های کتابخانه استفاده کنم. چندین عنوان از یادداشت‌هایم در سایت‌های مختلف خبری انتشار داده شده و شعرها و داستان‌هایم هم در چند عنوان نشریه از جمله گلشن مهر چاپ شده است. کار در فضای کتابخانه و حضور در کنار کتاب، خلأهای عظیم ذهنی یک نویسنده را پر می‌کند.

**منیره شاکری فر:** منیره شاکری فر هستم. حدوداً ۱۶ سال سابقه کار در کتابخانه دارم. تحصیلاتم را هم در رشته کتابداری گذراندم. این‌طور شد که مراحل استخدام را طی کردم و وارد فضای کتابخانه‌ها شدم. چند سال در کتابخانه حافظ مشغول به کار بودم. اما در حال حاضر در کتابخانه بشارت فعالیت می‌کنم. از دوران کودکی به کتاب و کتابخوانی علاقه داشتم. حتی در انشاهای «در آینده چه‌کاره خواهید شد؟» کار در کتابخانه یکی از گزینه‌هایم بود که همیشه درباره‌اش می‌نوشتیم. این کار یک شغل کارمندی‌ست که شامل کار روزمره می‌شود. همواره ترجیح من این بوده که از روند تکرار روزمرگی خارج شوم و در کنار این‌گونه فعالیت‌ها، به چالش‌های جدید یا موضوعات روز جامعه، به نحوی که به کتاب و کتابخوانی نیز مرتبط شود، بپردازم. به همین دلیل، همیشه در مناسبت‌ها سراغ چنین فعالیت‌هایی رفته‌ام. یک نمونه‌اش برنامه «هزار درنا» بود که تا اینجا از بازخورد خوبی برخوردار شد.

## مسیری که پی گرفتید و در نهایت به برنامه «هزار درنا» ختم شد را چرا و چگونه آغاز کردید؟

**محمد نوری:** همان‌طور که خانم شاکری فر گفتند، اجتماعی شدن نوعی فرایند است. در بین مراجعه‌کنندگان کتابخانه‌ها، از افراد مسن ۸۰ساله تا والدینی که برای نوزادانشان به ما مراجعه می‌کنند، یافت می‌شود. گفتنی است که یکی از اعضای کتابخانه ما که همچنان کتاب قرض می‌گیرد، ۸۶ سال سن دارد. یک کتابدار باید نیازهای این افراد را برآورده کند. مگر اینکه بخواهد همه چیز را رها کند. اگر قصد شما برآورده کردن نیازها باشد، باید به این بپردازید که برای هر رده سنی چه کاری می‌توانید بکنید. همین فرایند برای ما به تحقیق و پژوهش تبدیل شد که نتیجه آن چندین مقاله بود.

Ensilib newsletter

FROM IRAN

two librarians work for peace promotion programs called Iran's Thousand Cranes Published in the latest issue of the IFLA Newsletter (ensilib)

Monireh shakerifar and Mohammad nouri

Volume 4, Number 2  
December 2024

Let's Enhance  
Register using the link in the post.

**محمد نوری:** انتظار ما این است که برنامه‌هایمان در سطح گرگان، گلستان و ایران بیش‌تر بازخورد داشته باشد تا اینکه بازتاب جهانی پیدا کند. بازتابی که کار ما در این سطوح پیدا کرد، تا به اینجا حداقلی بود. چنین برنامه‌هایی فارغ از هزینه‌های مادی و معنوی، انرژی و زمان زیادی را هم مصرف می‌کنند. تقدیر از این قبیل برنامه‌ها سبب شکل‌گیری برنامه‌های بزرگ‌تری می‌شود. حتی بازتاب خبری کار ما از جانب سازمان خودمان چه در سطح استانی و چه در سطح ملی چندان جالب نبود و بیرون از سازمان خودمان بازخوردهای بهتر و بیشتری داشتیم. روزنامه جام جم، صدا و سیمای گلستان، روزنامه گلشن مهر و چند رسانه دیگر، از ما برای پوشش خبری کارمان دعوت شد و گزارش‌هایی از فعالیت ما کار شد. حتی متأسفانه دوستانی از ما انتقاد می‌کردند که چرا حرف از صلح می‌زنیم و موافق اجرای برنامه‌ای با این موضوع نبودند. بچه‌های ما باید بیاموزند که اگر مسئله‌ای وجود دارد، باید با گفت‌وگو حل شود. حتی اگر نیازی به جنگ هم باشد، آسیب‌هایی به غیرنظامیان نرسد. کاری که اسرائیل انجام می‌دهد به نوعی نسل‌کشی است. حتی اگر نیازی به پاسخ نظامی هم به یک نیروی خارجی وجود داشت، باید بدون آسیب به غیرنظامیان انجام میشد. این عملی که در غزه و لبنان از سوی اسرائیل و هم‌پیمانانش انجام شد کاملاً غیرانسانی، ظالمانه و ددمنشانه بود. با این حال، متأسفانه عده‌ای در تلاش بودند تا جلوی برنامه صلح‌طلبانه ما را بگیرند.

## چشم‌انداز شما برای برنامه‌های بعدی تان چیست؟

**محمد نوری:** مسلماً باز هم در پی این هستیم که کاری را با همین وسعت و کیفیت و چه بسا بیش‌تر ارائه کنیم. در حال حاضر مشغول طراحی برنامه‌های بعدی‌مان هستیم که انشالله در آینده اخبارش را خواهید شنید.

**منیره شاکری فر:** آرزوی ما این است که سایه جنگ و بمباران از سقف خاورمیانه برداشته شود. اینکه چند روز بعد از اتمام برنامه ما بمباران لبنان به پایان رسید هم برای ما اتفاق زیبایی بود. این اتفاق برای ما نشانه‌ای بود مبنی بر اینکه آرزوی ما به واقعیت پیوسته است. از اینکه وقتتان را در اختیار مخاطبان گلشن مهر گذاشتید، سپاسگزاریم.

متوجه آن می‌شدند. تصمیم بر این شد که افق دیدمان را گسترش دهیم تا بازخورد بزرگ‌تری بگیریم و به دنیا نشان دهیم که کودکانمان را در چه راستایی پرورش می‌دهیم. برای برنامه هزار درنا هم تصمیم گرفتیم که آن را تبدیل به یک وبینار کنیم. به طوری که مشابه این برنامه در یکی از کتابخانه‌های لبنان یا سوریه انجام شود. اما علی‌رغم اینکه از ۸ کتابخانه پاسخ هم دریافت کردیم، به ما اعلام کردند که کتابخانه‌ها را به پناهگاه تبدیل کرده و حالت هلال احمر به خودشان گرفته‌اند. این‌طور شد که تصمیم گرفتیم پی‌گزینه مشارکت کشوری برویم. در داستان ساداکو هم دوستان او راهش را ادامه دادند و درناها را به عدد هزار رساندند. ما نیز خودمان به دلیل جمعیت و زمان محدودی که داشتیم، تصمیم به مشارکت کشوری گرفتیم که کاملاً دوستانه، داوطلبانه و بدون نامه‌نگاری اداری صورت گرفت. در نهایت بین ۳۰ تا ۳۵ کتابخانه از اقصی نقاط کشور مثل بندر ماهشهر، بوشهر، تبریز، سمنان، کردستان، یزد، خراسان جنوبی و... با ما همکاری کردند. نام برنامه را نیز هزار درنا ایران گذاشتیم.

## پیامی که قصد داشتید با این کار به دنیا ارسال کنید، چه بود؟

**محمد نوری:** خواسته ما این است که نگاه جهان به ایران عوض شود. چرا که تفکر غالب در جهان چیز دیگری است. وقتی گردشگرانی از کشورهای دیگر جهان مهمان ما می‌شوند، می‌گویند تصویرشان از ایران مانند برخی کشورهای عربی است. تلاش ما این بود که تأثیر اخبار کذب علیه ایران را خنثی کنیم و وجهه واقعی خودمان را به جهانیان نشان دهیم. اینکه نشان دهیم به بچه‌های ایرانی صلح‌طلبی آموزش داده می‌شود. همان‌طور که دین اسلام دین صلح است و پیامبر ما، پیامبر مهربانی، خوشحالی که توانستیم با امکاناتی که در اختیارمان بود، از پس این کار برآیم.

## در این مسیر با چه موانعی روبه‌رو شدید؟

**منیره شاکری فر:** کاری که انجام دادیم تحت تأثیر خواسته قلبی‌مان بود. اما انتظاری هم از جامعه و سیستمی که در آن کار می‌کنیم، داریم. البته نمی‌خواهم از واژه انتظار استفاده کنم اما امیدوارم آن‌طور که شایسته است فعالیت‌های فرهنگی داوطلبانه از سوی نهادهای مرتبط دیده شود.



## خزاعیان رییس دانشگاه شد

بنیاد نخبگان استان خراسان شمالی، رئیس کانون هماهنگی دانش و صنعت چوب و کاغذ کشور (معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری)، عضو کمیسیون دائمی هیأت امنا دانشگاه‌های منطقه استان گلستان، معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، رئیس دانشکده جنگلداری و فناوری چوب، و ... اشاره کرد. گفتنی است: وزیر علوم همچنین در نامه جداگانه‌ای از خدمات دکتر شعبان شتابی، رئیس سابق دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان در زمان تصدی این مسئولیت قدردانی کرد.

اسلامی به انجام رسانید. امیدوار است با پیروی از آموزه‌های اسلامی، مبانی علمی، راهبرد دولت وفاق ملی و با جلب همکاری دانشگاهیان و صاحب‌نظران، وظایف محوله را به نحو شایسته انجام دهد. توفیق و سربلندی روز افزون جناب عالی را از درگاه خداوند متعال خواستارم. دکتر ابوالقاسم خزاعیان استاد تمام رشته گروه تکنولوژی و مهندسی چوب دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان است. از وی بیش از ۱۱۰ مقاله علمی و پژوهشی و ... منتشر شده است. از سوابق اجرایی دکتر خزاعیان می‌توان به رئیس بنیاد نخبگان استان گلستان، سرپرست

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با صدور حکمی، دکتر «ابوالقاسم خزاعیان» را به عنوان «سرپرست دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان» منصوب کرد. در حکم دکتر حسین سیمایی، وزیر علوم، خطاب به دکتر خزاعیان آمده است: نظر به مراتب تعهد، تخصص و تجارب ارزشمند جناب عالی، به موجب این حکم به عنوان «سرپرست دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان» منصوب می‌شوید. از جناب عالی انتظار دارد با توکل به خداوند سبحان سرپرستی آن دانشگاه را بر پایه قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب و سند دانشگاه



سنگ مرمر، سفت و محکم باشد، ولی همین شی یعنی آهن در نظر داود پیامبر مانند موم، نرم و لطیف است. پیش تو آن سنگریزه ساکت است  
پیش احمد او فصیح و قانت است  
مثال دیگر، در نظر تو سنگریزه خاموش و ساکت است. اما در نظر حضرت احمد(ص) همان سنگریزه سخن آور و نیایشگر است.  
پیش تو استون مسجد، مرده‌ای است  
پیش احمد، عاشقی دل برده‌ای است  
مثال دیگر، در نظر تو ستون مسجد، مرده و بی روح است اما همین ستون در نظر حضرت محمد(ص) عاشقی بی قرار است.  
هیچ می‌گویند کآن خانه تهی است؟  
بلکه صاحب خانه، جان مُختبی است  
آیا هیچ می‌گویند که آن خانه، یعنی بیت الله الحرام خالی است؟ یعنی صاحب خانه اش نیست؟ بلکه یقین دارند که صاحب خانه مانند جانی که در بدن مخفی است در آن خانه حضوری پوشیده دارد.  
پُر همی بیند سرای دوست را  
آن که از نور اله استش ضیا  
کسی که از نور معرفت الهی برخوردار است، خانه‌ی حضرت معشوق را پُر می‌بیند نه خالی، یعنی حضور حضرت حق را شهود می‌کند.  
جمله اجزای جهان پیش عوام  
مُرده و پیش خدا، دانا و رام  
همه ذرات و موجودات جهان در نظر سطحی اندیشان مرده‌اند اما همین موجودات بظاهر مُرده نزد خداوند، بندگانی دانا و مطیع اند.  
پس بین سطحی اندیشان و ژرف نگران تفاوت در دیدگاه است و همواره این تفاوت وجود داشته و خواهد داشت.

نظر من صبح شادی نزدیک است. مصراع دوم تداعی می‌کند این قسمت از آیه ۸ سوره هود را که می‌فرماید: ... الیس الصبح بقرب: ... آیا سپیده دمان نزدیک نیست؟ مولانا از اینجا به بعد لحن کلام را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که معلوم می‌شود که آن سحوری زن کنایه از داعیان حق و مریبان اُمم است که فجر صادق ظفر را در شب دیبجور جهل و خبائثت رویت می‌کنند و دمی از سعی و تلاش و اصلاح مردم دل‌سرد نمی‌شوند. هر شکستی پیش من پیروز شد  
جمله شبها پیش چشمم روز شد  
در نظر من هر شکستی به پیروزی منجر می‌شود. از این رو همه شبها در نظرم روز روشن است. آن که بر محور اخلاص و راستی و درستی عمل می‌کند نه بر ریا و عوام فریبی، شکست برایش مفهوم رایج را ندارد. پیروزی در نظر او الزاما به معنی غلبه‌ی ظاهری نیست بل پیروزی، دوام و استقامت بر خلوص و مکارم اخلاقی و دوری از هر رنگ و ریاست می‌باشد.  
پیش تو خون است آب رود نیل  
نزد من خون نیست، آب است ای نبیل  
در نظر تو آب رود نیل خون است ولی ای بزرگوار در نظر من خون نیست، بلکه آب زلال است. اشاره است به ماجرای خون شدن آب نیل برای قبطیان. این بیت بر سبیل مثال آمده است. یعنی من که به حق دعوت می‌کنم همچون سبطیان هستم و تو که مقصود مرا نمی‌فهمی، همچون قبطیان. عینیت اشیاء امور بر من مکشوف است، اما بر تو وارونه می‌نماید.  
در حق تو آهن است آن و رُحام  
یش داود نبی موم است و رام  
مثال دیگر ممکن است چیزی در نظر تو مانند آهن و

نیمشب می‌زد سحوری را به جد  
گفت او را قایلی کای مُستمد  
آن شخص نیمه شب با جدیت تمام سحوری می‌زد، گوینده‌ای گفت: ای یاری خواهنده! اولاً وقت سحر زن این سحور  
نیمشب نبود که این شر و شور  
اولاً این سحوری را سحرگاه بزن، زیرا که نیمه شب وقت این غوغا و سروصدا نیست.  
دیگر آنکه فهم کن ای بوالهوس  
که درین خانه درون، خود هست کس؟  
ثانیاً ای بوالهوس دقت کن و ببین که بر در خانه‌ای که سحوری می‌زنی آیا کسی در آن هست یا نیست؟ کسی در اینجا نیست جز دیو و پری  
روزگار خود چه یاره می‌بری؟  
اما در این خانه کسی جز جن و پری زندگی نمی‌کند، چرا عمر خود را تلف می‌کنی؟  
بهر گویی می‌زنی ذف، گوش کو؟  
هوش باید تا بلداند، هوش کو؟  
ظاهراً ذف می‌زنی که گویی بشنود، اما کو گوش؟ صاحب عقلی باید متوجه این سحوری تو شود، اما کو صاحب عقل؟  
گفت: گفتمی بشنو از چاکر جواب  
تا نمائی در تحیر و اضطراب  
آنکه سحوری می‌زد به آن شخص غافل  
گفت: تو حرفت را زدی. حالا جواب  
این چاکر را بشنو تا مات و نگران نمائی.  
گر چه هست این دم بر تو نیم شب  
نزد من نزدیک شد صبح طرب  
اگر چه این زمان در نظر تو نیمه شب است اما در

## مراتب شناخت آدمی در مثنوی شریف



محمد رضا ایزد

آن یکی می‌زد سحوری بر دری  
درگهی بود و رواق مهتری  
شخصی بر در خانه‌ای می‌خواند و می‌نواخت. آن خانه‌ای مجلل و کاخ مانند بود و به یکی از بزرگان تعلق داشت.

بی‌تصرف قداما و جاه‌جا کردن الفاظ شعری (کلاسیک) پیش، به کاری نپرداختند» (صورسرافیل، ش ۲۷، ۱۳۳۶). از دید دهخدا، نویسندگانی مانند امین‌الدوله، ملکم‌خان، محمدحسین فروغی و محمدعلی پرورش توانستند نگاه‌ها را به سوی جنبشی در نوشتار فارسی برگردانند و ادبیات را به «اصول ادبی عصر حاضر - اگرچه خیلی بطنی - نزدیک» کنند؛ اما شعر بسیار دیرتر به این راه افتاد. این سخنان را دهخدا در دیباچه‌ای بر چکامه‌ی نصرالله تقوی در صورسرافیل نوشته است. تقوی، کوشنده‌ی جنبش مشروطه، در شمار نویسندگان بند دوم متمم قانون اساسی، نماینده‌ی مجلس و یکی از پایه‌گذاران نگارش قوانین مدرن (آیین دادرسی ۱۳۱۸ و قانون مدنی) در ایران بود. از او شماری دست‌نویس در بازنویسی و ویرایش زبان‌نوشته‌های فارسی به جا مانده است. دهخدا امیدوار بود که تقوی با دل‌سپردن به نوشتن شعر، «به احیاء ادبیات نظمی زبان فارسی قادر و بلکه به اصلاح و تجدید آن نیز مقتدر» باشد. چاپ این چکامه در صورسرافیل، بهانه‌ای بود تا دهخدا به بازگویی نگرش خود درباره‌ی شعر بپردازد. از دید او، گسترش نیروی خیال (خیالات ادبی)، دگرگونی روی کرد شاعرانه و «طریقه‌ی ادا» درآمد نهادن ساختمان جدید شعر بر بنیان اصول تازه بود. این واژگان و دیدگاه به گستردگی در نوشته‌های نیما بازتاب می‌یابد.

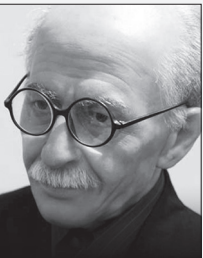
کارشناس زبان و ادبیات فارسی

«مسلك و طریقه‌ی ادا» ناگزیر بود. دهخدا، ادبیات را راه‌نمای نیک‌بختی و انگیزه‌ی اخلاقی هر ملت و سنجه‌ی شناخت بالندگی یا واپس‌ماندگی مردمان می‌دانست. در نگاه او، شعر همانند سر بر کالبد ادبیات یا روح در بدن بود. دهخدا نیز مانند م.ح. فروغی بر ویژگی‌های اخلاقی و آموزندگی ادبیات دست می‌نهاد. پررنگ بودن اخلاق در نگاه آنان، افزون بر ریشه‌های تاریخی، برآمده از آموزه‌های ژول سیمون در کتاب اصلاح حقیقی بود. سیمون پرورش اخلاقی را پایه‌ی همه‌ی بالندگی‌ها و بازسازی اجتماعی خوانده بود (نامه بهار، ۱۳۲۸ق، عقیده‌ی ژول سیمون). از دید دهخدا، یک‌سوی این آموزندگی، پرورش مردم بود؛ اما او سویه‌ی دیگر را پُر رنگ‌تر می‌دید، و آن، به راه آوردن «پادشاهان مطلق و مغرور اعصار قدیمه» بود؛ تنها نویسندگان و شاعران مانند سعدی می‌توانستند آنان را «مشافهت» به مرگ، تهدید» کنند: به نوبت اند شهان اندرین سبینج سرای  
کنون که نوبت تو است ای ملک به عدل گرای...  
هر آن کس‌ات که به آزار خلق فرماید  
عدوی مملکت است او، به کشتن‌اش فرماید.  
با این همه، دهخدا نیک آگاه بود که «درین چهار پنج قرن اخیر تاریخ ما که ولترها، روسوها، دیدروها، شیلرها، باکل‌ها، پوشکین‌ها، شاتو بریان‌ها، هوگوها و هزاران ادیب و شاعر دیگر عالم ادبیات ملل اروپ را نهایت غنی نموده، ... ادبیات ما عموماً و شاعری خصوصاً در درجه‌ی وقوف بلکه تنزل بود، و ادبای ما جز تقلید

دهخدا با نوشتن شعر یاد آر در رده‌ی نخستین پایه‌گذاران دگرگونی شعر فارسی ایستاد. چنان‌که نیما یادآوری کرده است، او در شعر و نوشته‌های‌اش به روش نوین بازتاب احساس اجتماعی رسید. دهخدا از سال‌ها پیش در جست‌وجوی راهی به ادبیات دگرگونه بود. روز ۷ محرم ۱۳۲۲، محمدعلی فروغی در بازگشت به خانه، دهخدا را نزد پدرش می‌یابد. - «میرزا علی‌اکبر خان از آقا پرسید تقلید در انشاء چطور است؟»  
پاسخ شنید:  
- نوآموز باید از روی دست آموخته بنویسد، اما «پس از آن‌که آموخت تقلید رکیک است. م.ح. فروغی در آن دیدار، چکامه‌ی سام‌میرزا را در جشن سده‌ی ناصرالدین‌شاه به قصیده‌ای مانند کرد که عنصری باید برای محمود می‌گفت. از دید نوجویان در آن روزگار، بالاترین انگ به یک شاعر، این بود که از روی دست عنصری بنویسد. آنان که در ادبیات به بینش درستی رسیده بودند، نوشتن شعر همانند سخن قداما را به‌ویژه با هم‌آن درون‌مایه‌ها و واژگان نمی‌پسندیدند (یادداشت‌های روزانه، ص ۲۱۴). دهخدا در صورسرافیل (ش ۲۷، ۱۳۳۶هـ) به بهانه‌ای دیدگاه‌های خود را درباره‌ی دگرگونی شعر نوشته است. از دید او، در چند سده‌ی گذشته، «معنی شعر و شاعری تقلید شعری پیش، و تقدیم و تأخیر خیالات، بلکه الفاظ و عبارات آن‌ها بوده» است. با این نگاه، دگرگونی

## دگرگونی شیوه‌ی نوشتن شعر از نگاه دهخدا

(چرخش اجتماعی در نگرش به ادبیات)



هادی راشد















مکاشفه و لذت را ایجاد کردند صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی کنم. امید آن دارم که در نمایشگاه‌های آتی، با آثاری متفاوت و لبریز خلاقیت‌هایی بیشتر از ایشان روبرو بشوم. اما سخنی با شهروندان استان گلستان و گرگان: با اینکه برپایی و اجرای بیشتر نمایشگاه‌ها، در شبکه‌های مجازی گوناگونی اطلاع‌رسانی می‌شود و از همه دعوت به عمل می‌آید، شاهد عدم حضور شایسته و موثر شهروندان هستیم. نمایشگاه‌ها منشوری برای تأثیرگذاری‌های گوناگون هستند. ۱- معرفی خلقی به نام هنرمند: با بررسی آثار نمایشگاهی یک هنرمند در طول زندگی او، متوجه پیشرفت و پس رفت‌های حرفه‌ای می‌شویم. ۲- تأثیرگذاری: هنرمندان می‌توانند با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های فرهنگی خود، تأثیر بسزایی برای ایجاد ارتباط و ثبت اثر انگشت خود ایفا کنند. ۳- کمک به رونق اقتصاد هنر: مخاطبین با حضور موثر در نمایشگاه‌های مختلف، اولاً با آثار هنرمندان آشنا می‌شوند. دوماً بنا به خلیقات شخصی و احساسات مشترک خود با صاحبان آثار اقدام به خرید می‌کنند. سوماً با خرید آثار، ضمن احترام به روح خود در جایگاه مخاطب، هنرمند، مدیر گالری و تمامی دست‌اندرکاران مربوط به نمایشگاه را به این باور می‌رسانند که ضرورتی که نام خلق اثر را قبول داشته و دوست دارند تا محل سکونت و محل کار خود را با آن آثار مزین کنند. خرید آثار اصلی ضمن حمایت از هنرمندان بومی، آنها را برای خلق آثار بعلی ترغیب می‌کند. باشد تا با خرید و نصب آثار در اماکن خصوصی و عمومی فرهنگ دیوار از نمایشگاه‌های هنری را برای انتشار حال خوب در جامعه جلی بگیریم و استمرار ببخشیم.

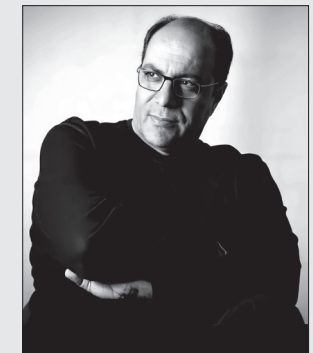
## فعال اجتماعی

البته اینکه جسارت عبور کامل را داشته یا نداشته در تخصص بنده نیست - ولی می‌توانم بنویسم که حتی قدم اول این دوره گذار نیز خود جسارتی قابل تحسین است. قزل نام نمایشگاه را گذاشته بود نوای گل یاقا. با نگاهی عمیق به جبر جغرافیایی در می‌یابیم که هر محدوده‌ای از زمین صلاها، تصاویر، رنگ‌ها و احساسات خودش را دارد. یکی از صلاهایی که ترکمن‌ها در کنار خلیج گرگان می‌شنیدند آواز پرندگان ساکن و مهاجر این خطه است. آنها گردن آویزهای فلزی خاصی را برای زنان ترکمن طراحی و اجرا می‌کردند، در انتهای آن زیور آلات که گل یاقا نام داشت، آویزهایی را به صورت ریشه‌ای می‌آویختند که پس از قرار گرفتن در معرض نسیم و باد، صدای آن پرندگان مهاجر بازآفرینی می‌شد. گویا این حسن نوستالژیک کوچ و غربت، در لحظاتی از زندگی یقه آنها را می‌گرفته و هم‌زاد پنداری با آن صلاهای خاص، آنها را به یاد خاطراتی مشترک می‌انداخته است. قزل خاطرات مشترک فرهنگ قوم نجیب ترکمن را با استفاده از هنر نقاشی، مهمان‌جان و ذهن مخاطبین نمایشگاه کرده بود. رمزگشایی آثار او باعث می‌شد تا مخاطب، لذتی مضاعف را با خود از آن فضا ببرد. او ضمن نمایان سازی هنرمندانه فرهنگ فولکلوریک قوم ترکمن، آرزوهای خودش را هم در لا به لای آثار به نمایش گذاشته بود. اندکی کاوش و جستجو در تابلوها، اندکی همراهی با ذهنیت هنرمندی که دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران است و اندکی شناخت با کهن‌الگویی نژاد او، ژانری پر از رمزگان و گره‌هایی به ظاهر ساده و در باطن عمیق را تحفه چشمان مخاطب فهمیم خود می‌کرد. مفتخرم که از او و همچنین مدیر محترم گالری ندا - فرهیخته ارجمند امیر باینو ندا میرقاسمی - که بستری برای دانایی، رمزگشایی،

با استفاده از عناصر زیبایی‌شناسی این مهم را تلطیف کرده و با بهره‌گیری از ژانرهای مختلف عرصه‌های خود، بازتابی باشکوه برای فرهنگ است. هرچه توده‌های انسانی کوچکتر باشند این حفاظت برای پایداری و انتقال سختگیرانه‌تر می‌شود. آنچنان ریشه می‌دواند که در هنگام بالندگی و قد کشیدن به نیکویی همان میوه‌ای را به ارمغان می‌آورد که اجسادشان از آنها صحبت می‌کردند. نوستالژی هر قوم و طایفه‌ای با اقوام دیگر متفاوت است و دقیقاً می‌بایست همین باشد. باورها، آیین‌ها، آداب و رسوم هر جغرافیایی حتماً از تونل‌های تاریخی خود - چه درست و چه غلط - عبور کرده و ما امروز شاهد هنجاری به نام فرهنگ یک ملت یا خرده فرهنگ یک قوم در جای جای جهان هستیم. این مقدمه نسبتاً بلند را عاملان نوشته‌ام چون در مواجهه با آثار سلیمه قزل، درگیر آرکاییک کاملاً مشهودی از قوم صبور ترکمن شدم. ترکمن‌ها در تاریخ جغرافیایی گرگان و دشت، همیشه جای خود را داشته و دارند. کوچ‌ها، جنگ‌ها، غربت‌ها، تفاوت‌های فرهنگی هنری، آیین و مذهب، اقتصاد، علایق، حساسیت‌های نژادی و هزار و یک مورد آشکار و نهان باقی مانده در این طایفه، بهانه‌ای برای اجرا و برپایی نمایشگاه نقاشی سلیمی قزل شده بود. قزل در آثار خود بی‌محایا از رنگ‌های گرم و تند استفاده کرده بود. از دوایر سرگردان و گاه منسجم. استفاده از المان‌هایی چون آلاچیق، قوری، کاسه، پنجره‌های ویژه منازل ترکمن، نقوش قالی و نماد و عناصر طبیعی همچون آتش، ماه و خورشید، کوه و جنگل و دشت، همه و همه برآیند احوالات هنرمند این نمایشگاه بود. در رویارویی با اکثر تابلوها به راحتی می‌شد دریافت که هنرمند در پس پشت ذهن خود انبوهی از منابع فرهنگ غنی ترکمن را دارد که نمی‌تواند از هیچ کلام آنها بگذرد. در تعادلی از آثار شلوغی مشهودی قابل رویت بود. این آثار گویای آن بود که هنرمند در برهه‌ای از زندگی که شروع به خلق این آثار کرده، عاملان سعی داشته تا هیچ کلام از این بن‌مایه‌های فرهنگی از قلم نیفتند. گاهی آلاچیق به اندازه قله دماوند برایش مهم بود و گاهی دوایر به یادمان می‌انداخت که چرخ‌گاری‌هایی که آنها را به این جغرافیا کشانیده، تا چه اندازه در نهانخانه جان او، به جا مانده است. دوایری که در هنگام برپایی آلاچیق‌ها قابل لمس است؛ حتی در منافذ بالایی آنها که محلی برای ورود نور طبیعی و خروج دود آتش است. گاهی این دایره‌های زیبا را در طراحی نملها می‌شود دید. نملها هم تا حدودی شبیه گیاه‌ها هر کلام داستان خود را دارند. هنرمند در هنگام خلق آثار، برگ درختان را به مثابه شعله‌های آتش نقاشی کرده بود. این رقص آتش - چه ژئال و چه سورئال - در اکثر تابلوها به راحتی قابل مکاشفه بود. دیدار این آثار، گرمای خاصی را به مخاطب انتقال می‌دهد. گرمایی برآمده از هزاره‌های تاریخ، شب‌هایی که ترکمن‌ها در کنار آبه‌های خود آتش می‌افروختند و ذکر خنجری می‌گرفتند. در بین این تابلوها، تعادلی از آثار دوره دیگری از زایش و خلق را به تماشا گذاشته بودند. هنرمند در این آثار - که دارای مساحت‌هایی مشابه بودند - به خوبی نشان داد که در حال عبور هوشمندانه است

یادداشتی برای نمایشگاه نوای گل یاقا

## آثار هنرمند گرانمایه امیربانو سلیمه قزل



حسین ضمیری

فرهنگ‌ها مجموعه‌ای از هر آن چیزی است که عمری یک آدم، یک طایفه، یک قوم و یا یک ملت آنها را آزمون و خطا کرده‌اند، در تجربه‌های شان تجربه‌های دیگر را زست کرده و درس‌های شان را برای نسل‌های بعلی به ارمغان گذاشته‌اند. فرهنگ برآیند زمانی ایجاد موقعیتی برای مفاهیم و گفتگو در بین انسان‌هاست. هر خرده فرهنگی عطر مخصوص خود را دارد و بنا به اصالت‌های موجود در ریشه‌های ناپیدا - اما واقعی - سعی به حفظ پاسداشت و انتقال مفاهیم اولیه و ثانوی به دیگران دارد. در هنگام این انتقال بنیادین، مواجهه‌ی بسیار زیبایی اتفاق می‌افتد و رخنمونی به نام هنر شکل می‌گیرد. هنر می‌آید تا زبانی برای فرهنگ باشد. فرهنگ و هنر، لازم و ملزوم یکدیگرند. فرهنگ، حافظ تمامی آداب و رسوم و آرکایتیک متعادلانه‌ی مجموعه‌ای از انسان‌هایی است که در جغرافیایی محدود، به تاریخ و تمدن نگاهی میان‌مدت و بلندمدت دارند. هنر

همچنان با قوت ادامه دارد. به گزارش روابط عمومی، عادل مصدقی در پنجمین جلسه شورای راهداری با حضور معاونین و رؤسای ستادی و شهرستانی با اشاره به تداوم با قوت راهداری زمستانه استان، اظهار کرد: ذخیره سازی شن و نمک و ناوگان راهداری و پیگیری امور زمستانه به ادارات ستادی و شهرستانی تأکید شده است. به گفته وی، با توجه به هشدارهای هواشناسی ناشی از نفوذ مکرر این سامانه‌ها تا اوایل فروردین ماه، لایروبی آبروها و تنقیه پل‌ها با همکاری دستگاه‌های مرتبط و با کنترل و نظارت‌های فنی و حراستی در دستور کار جدی قرار خواهد گرفت. مصدقی اظهار کرد: همچنین برای تسریع در اجرا و اتمام پروژه‌های عمرانی به ویژه نقاط پر تصادف و پروژه‌های بهسازی و روکش آسفالت نیز؛ نهایت استفاده از شرایط جوی مساعد تأکید شده است.

## آمادگی راهداری زمستانه گلستان ادامه دارد

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای گلستان گفت: با توجه به ورود سامانه‌های سرد و پرفشار بارشی، آمادگی نیروها و ماشین‌آلات راهداری استان

مدرسه ۶ کلاسه در کلاله خبر داد. به گزارش روابط عمومی، قدرت الله نظری اظهار کرد: تاکنون خیرین نیک اندیش توانستند در شهرستان کلاله ۳۹ مدرسه با ۱۹۶ کلاس درس را به بهره برداری برسانند و در اختیار دانش آموزان این شهرستان قرار دهند. وی افزود: طی سال جاری نیز با بهره برداری از پنج مدرسه خیر ساز به ظرفیت ۳۳ کلاس درس، بیش از هزار و ۵۰۰ دانش آموز این شهرستان از فضای مطلوب آموزشی برخوردار شدند. جلال الدین تاج پور مدیر آموزش و پرورش کلاله هم در ادامه نیز گفت: مدرسه‌ای که امروز به بهره برداری رسید دارای ۶ کلاس درس با زیر بنای ۵۴۰ متر مربع و هزینه‌ای بالغ بر ۹ میلیارد تومان تقدیم ۱۲۲ دانش آموز دختر و پسر مقطع ابتدایی روستای کسر پیشکمر شد.

## افتتاح مدرسه ۶ کلاسه در کلاله

مدیرکل آموزش و پرورش گلستان از افتتاح